**انشا در مورد دوست دارم به مدرسه برگردم**

هیچوقت فکرش را هم نمیکردم که این را بگویم اما دوست دارم به مدرسه بازگردم.

بله درست شنیدید من یک دانش‌آموزم که دوست دارم به مدرسه برگردم؛ این خیلی عجیب است چون معمولا همه دانش‌آموزان از مدرسه فراری هستند اما این بار برعکس شده.

این حس متفاوت را مدیون کرونا هستیم.زمان زیادی است که با این مریضی دست و پنجه نرم میکنیم.تمام زندگیمان مختل شده و البته مدارس نیز تعطیل شده.

تعطیلی مدارس در ابتدا خیلی هم جالب بود و همه خوشحال بودند.البته همه به جز پدر و مادرها!!!

اما به مرور و بعد از گذشت بیش از یکسال دیگر واقعا کلافه شدیم و میخوایم به مدرسه برگردیم.

همه‌ش تعطیل و تعطیل دیگر حتی تعطیلی‌ها هم معنی ندارد و به قولی حال نمیدهد.

شما همین تعطیلی عید را در نظر بگیرید، چه قدر شور و شوق داشتیم قبل از عید؛ با بچه‌ها هماهنگ میکردیم که چند روز قبل عید به مدرسه نیاییم که کلاس تعطیل شود. که البته این عملیات معمولا ناموفق بود و همه به کلاس می‌آمدند اما باز هم خوب بود.

عید که میشد پیک نوروزی را حل میکردیم تا بعد از عید به معلم تحویل دهیم.

هر روز تعطیلات را میشمردیم و ناراحت بودیم که یک روز دیگر هم گذشت و به سیزده به در نزدیک شدیم.

تقویم را نگاه میکردیم که ببینیم سیزده بدر چه روزی است.

مثلا اگر چهارشنبه یا پنجشبه بود خیلی عالی بود چون یک روز دیگر به تعطیلات اضافه میشد.

اما الان چه همه‌ش تعطیل است و حتی کسی تعطیلات را نمیشمارد.

روز اول مدرسه بعد از عید هم شور و حال خودش را داشت.

همه لباس نو میپوشیدند.بوی بهار می‌آمد.اصلا حال و هوای مدرسه و کلاس فرق میکرد.

هر معلمی می‌آمد سال نو را تبریک میگفتیم و خوش و بش میکردیم.از خاطرات عید تعریف میکردیم.

و در نهایت هم میگفتیم که امروز اولین روز سال جدیده لطفا امروز دیگر درس ندهید.یادش بخیر…

خودم هم باورم نمیشود ای کرونای لعنتی لطفا گورت را گم کن من دوست دارم به مدرسه برگردم.